فرهیختگان
جهان در شهر
دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳
شماره ۴۱۳۰
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

متن کامل سخنرانی جوزف بورل، نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی درباره جهان درگیر جنگ

نظم جهانی پس از ۱۹۴۵ در حال از دست دادن جایگاه خود است

حسین زینلی
مترجم

جوزف بورل، نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی ۱۴ اردیبهشت (۳ می) در جریان یک سخنرانی در دانشگاه آکسفورد بریتانیا به تشریح نظرات خود درخصوص مهم‌ترین مسائل جهان مانند جنگ اوکراین، قضیه فلسطین، نظام بین‌المللی، رشد قدرت چین و همچنین لزوم استقلال بیشتر اروپا از وابستگی امنیتی به آمریکا پرداخته است. در ادامه ترجمه کامل این سخنرانی را- که در سایت سرویس اقدام خارجی اروپایی منتشر شده است- می‌خوانید.

اساتید محترم، دانشجویان عزیز، خانم‌ها و آقایان
تیموتی عزیز از اینکه من را به آکسفورد دعوت کردید متشکرم. برای من افتخار ویژه‌ای است که در سنت آنتونیز صحبت کنم. من قبلا چند بار در این دانشکده بوده‌ام. من تعدادی از اساتید شما را می‌شناسم. بسیار خوشحالم که در اینجا تعدادی دانشجوی آمریکایی می‌بینم، ما شش سال پیش در دانشگاه ییل ملاقات کردیم.
متشکرم. با تشکر از توجه شما.
این کالج نویسندگان درخشان بسیاری را تولید کرده است و حتی تعداد زیادی وزیر خارجه در سراسر جهان.
بنابراین، ارائه سخنرانی دهرندورف باعث افتخار است. رالف دهرندورف یک انسان استثنایی بود؛ یک سیاستمدار هم در آلمان و هم در بریتانیا، یک کمیسر اروپایی، یک دانشمند علوم سیاسی و یک مدافع سرسخت جوامع باز.
همان‌طور که گفتید سعی می‌کنم دانشگاهی باشم. من بخشی از عمرم را در دانشگاه و بخشی دیگر را در زندگی سیاسی بوده‌ام. من همیشه علاقه زیادی به گردهم آوردن دنیای ایده‌ها و سیاست داشتم. افرادی که فکر می‌کنند و افرادی که عمل می‌کنند.
برای همین خیلی خوشحالم. من از لحظاتی مانند این، کنار افرادی که عمیقا در مورد آنچه در این دنیای رقابتی و چالش برانگیز فکر می‌کنند، لذت می‌برم. شاید شما بیشتر از من برای فکر کردن وقت دارید، بنابراین شما باید الهام‌بخش تصمیمات ما باشید. و امیدوارم پس از این سخنان، فرصتی برای تبادل نظر با شما داشته باشیم.
بله، من نماینده عالی امور خارجی و سیاست امنیت هستم. از این موقعیت ممتاز، من این فرصت عالی را دارم که به دنیا نگاه کنم. و من چه می‌بینم؟
خب من تقابل بیشتر و همکاری کمتر را می‌بینم. این یک روند رو به رشد در سال‌های گذشته بوده است؛ رویارویی بسیار بیشتر و همکاری بسیار کمتر. من دنیا را بسیار پراکنده‌تر می‌بینم. من دنیایی را می‌بینم که در آن قوانین رعایت نمی‌شود. من جدال و قطب‌گرایی بیشتر و چندجانبه‌گرایی کمتر می‌بینم. من می‌بینم که چگونه وابستگی‌ها به سلاح تبدیل می‌شوند.

تغییر نظم

من می‌بینم سیستم بین‌المللی که پس از جنگ سرد به آن عادت کرده بودیم، دیگر وجود ندارد. آمریکا موقعیت هژمون خود را از دست داده است. و نظم جهانی چندجانبه پس از ۱۹۴۵ در حال از دست دادن جایگاه خود است. من می‌بینم -همان‌طور که می‌دانید- چین در حال تبدیل شدن به یک ابرقدرت است. آنچه چین در ۴۰ سال گذشته انجام داده در تاریخ بشریت بی‌نظیر است. در ۳۰ سال گذشته سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهان (براساس قدرت برابری خرید)، از ۶ درصد به تقریبا ۲۰ درصد رسیده است، درحالی‌که ما اروپایی‌ها از ۲۱ درصد به ۱۴ درصد و ایالات متحده از ۲۰ درصد به ۱۵ درصد رسیده‌ایم. این یک تغییر چشمگیر در چشم‌انداز اقتصادی است.
چین در حال تبدیل شدن به یک رقیب برای ما و ایالات متحده است، نه تنها در تولید کالاهای ارزان، بلکه به عنوان یک قدرت نظامی، در خط مقدم توسعه فناوری و ساخت فناوری‌هایی که آینده ما را شکل خواهند داد. چین «دوستی بدون محدودیت» با روسیه را آغاز کرده است -اگرچه همه دوستی‌ها محدودیت‌هایی دارند- که نشان‌دهنده همسویی فزاینده رژیم‌های استبدادی در مقابل دموکراسی‌هاست. گفتم دنیا چندقطبی‌تر است بله، این درست است.
همزمان قدرت‌های میانی مانند هند، برزیل، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی، ترکیه در حال ظهور هستند. آنها در حال تبدیل شدن به بازیگران مهم هستند. چه [عضو] بریسک باشند و چه غیربریکس، ویژگی‌های مشترک بسیار کمی دارند، به جز میل به کسب جایگاه بیشتر و صدای قوی‌تر در جهان و همچنین مزایای بیشتر برای توسعه خود. برای رسیدن به این هدف، آنها استقلال خود را به حداکثر می‌رسانند، تمایلی به جانبداری ندارند، بسته به لحظه، بسته به سوال، یک طرف یا طرف دیگر را حمایت می‌کنند. آنها نمی‌خواهند گروه و جهت خاص را انتخاب کنند و ما نباید آنها را به سمت انتخاب یک طرف سوق دهیم. ما اروپایی‌ها می‌خواستیم در همسایگی خود حلقه‌ای از دوستان ایجاد کنیم. به جای آن، آنچه امروز داریم حلقه‌ای از آتش است. حلقه‌ای از آتش که از ساحل به خاورمیانه، قفقاز و اکنون به میدان‌های نبرد اوکراین می‌رسد.
توماس گومارت، مدیر انستیتوی روابط بین‌الملل فرانسه، درحال تحلیل و بررسی تاثیر تنگه‌ها (باریک راه‌ها) در اقتصاد جهانی است. چند مورد از این نقاط بسیار به ما نزدیک است؛ دریای سرخ برای تجارت، تنگه هرمز برای نفت و گاز و دریای سیاه برای صادرات غلات. آنها در مجاورت ما هستند و در برخی از آنها مانند دریای سرخ ما حتی با ماموریت‌های نیروی دریایی اتحادیه اروپا درگیر هستیم. و دو جنگ وجود دارد. دو جنگ، وقتی به بروکسل آمدم هیچ جنگی در کار نبود.
دو جنگ وجود دارد که در آن مردم برای سرزمین می‌جنگند. این نشان می‌دهد جغرافیا بازگشته است. به ما گفته شد جهانی شدن، جغرافیا را بی‌ربط کرده است، امانه. بیشتر درگیری‌های منطقه ما مربوط به زمین است؛ سرزمینی است. سرزمینی که در مورد فلسطین به دو نفر وعده داده شده است و در مورد اوکراین سرزمینی در تقاطع دو جهان. «این سرزمین من است»، «نه، این سرزمین من است». و این مبارزه برای زمین خون‌های زیادی می‌ریزد.
همزمان شاهد شتاب روندهای جهانی هستیم. تغییرات اقلیمی دیگر مشکلی در آینده نیست. فروپاشی آب و هوا در حال حاضر اینجاست، برای فردا نیست، برای امروز است. تحولات فناوری -به‌ویژه، همه در مورد هوش مصنوعی صحبت می‌کنند- تغییراتی را ایجاد می‌کند که ما نمی‌توانیم به طور کامل درک کنیم. جمعیت‌شناسی نیز به سرعت در حال تغییر است. و هنگامی که من در مورد تعادل جمعیتی صحبت می‌کنم، من در مورد مهاجرت صحبت می‌کنم، به‌ویژه در آفریقا که در آن ۲۵ درصد از جهان در سال ۲۰۵۰ زندگی می‌کنند. در سال ۲۰۵۰، از هر چهار انسان یک نفر در آفریقا زندگی می‌کند و در عین حال شاهد افزایش نابرابری‌ها، کاهش دموکراسی‌ها و در خطر افتادن آزادی‌ها هستیم.
این چیزی است که من می‌بینم. خیلی خوب نیست، می‌دانم. در این چشم‌انداز، نقش اتحادیه اروپا و نقش بریتانیا باید تعریف شود. نمی‌دانم نقش ما کدام خواهد بود. اما مطمئنا این بستگی به پاسخ ما به چالش‌هایی دارد که با آن روبه‌رو هستیم، چیز جدیدی نیست. ژان مونه قبلا گفته بود: «اروپا در بحران شکل خواهد گرفت.» اما اکنون فوریت و اهمیت لحظه به حدی است که هشدارهایی می‌شنویم مبنی بر اینکه اروپا ممکن است بمیرد، نه چیزی کمتر از آن. بسیار خوب. باید چه‌کار کنیم؟ اول، ما نیاز به ارزیابی روشنی از خطرات روسیه داریم، روسیه بزرگ‌ترین خطر وجودی برای اروپا در نظر گرفته می‌شود. شاید همه اعضای شورای اروپا با آن موافق نباشند، اما اکثریت بر این باور هستند. روسیه برای ما یک تهدید وجودی است و ما باید ارزیابی شفافی از این خطر داشته باشیم. دوم، ما باید روی اصول، همکاری و قدرت کار کنیم.

روسیه پوتین

اما اول، در مورد روسیه. تحت رهبری پوتین، روسیه به درک امپریالیستی جهان بازگشته است. روسیه امپراتوری زمان تزار و شوروی توسط پوتین، که رویای اندازه و نفوذ سابق را در سر می‌پروراند، بازسازی شده است.
در سال ۲۰۰۸ گرجستان بود. در سال ۲۰۱۴ کریمه بود. ما تکامل روسیه تحت نظارت پوتین را ندیدیم یا نمی‌خواستیم ببینیم. حتی اگر خود پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ به ما هشدار داده بود. بازخوانی آنچه پوتین در سال ۲۰۰۷ در کنفرانس امنیتی مونیخ گفت که فکر می‌کنم کسی نخواست بشنود یا بفهمد، مهم است.
ما مدلی ساختیم -مدل اروپایی- براساس همکاری و وابستگی متقابل اقتصادی در درون خود که موفقیت چشمگیری بوده است؛ ۷۰ سال صلح در میان ما. ما معتقد بودیم وابستگی متقابل از طریق چیزی که آلمانی‌ها آن را «تغییر از طریق تجارت» می‌نامند، همگرایی سیاسی ایجاد می‌کند. این مساله در روسیه و حتی چین منجر به تغییر سیاسی می‌شد.
خب، اشتباه بودن این باور ثابت شده است. این اتفاق نیفتاده است. در مواجهه با اقتدارگرایی روسیه، وابستگی متقابل صلح به ارمغان نیاورد. برعکس، به وابستگی به‌ویژه به سوخت‌های فسیلی تبدیل شده و بعد این وابستگی تبدیل به یک سلاح شد.
امروز پوتین یک تهدید وجودی برای همه ماست. اگر او در اوکراین موفق شود، به همین جا بسنده نخواهد کرد. چشم‌انداز داشتن یک دولت دست‌نشانده در کی‌یف مانند دولت بلاروس، و نیروهای روسی در مرز لهستان، و کنترل روسیه بر ۴۴ درصد از بازار غلات جهان، چیزی است که اروپایی‌ها باید از آن آگاه باشند. همه بیشتر و بیشتر از آن آگاه می‌شوند، حتی رئیس جمهور فرانسه، امانوئل مکرون -که در ابتدا گفت: «روسیه نباید تحقیر شود.»- اکنون یکی از صداهایی است که بیشتر درباره پیامدهای جهانی پیروزی روسیه هشدار می‌دهد. اما صداهای دیگری در سرتاسر جهان شنیده می‌شود، مانند چند روز پیش، نخست‌وزیر ژاپن فومیو کیشیدا.
اما من می‌دانم که همه در اتحادیه اروپا این ارزیابی را ندارند و برخی اعضای شورای اروپا می‌گویند نه، روسیه یک تهدید وجودی نیست. حداقل برای من اینجوری نیست. من روسیه را دوست خوبی می‌دانم. تعداد زیادی نیستند، اما تعدادی وجود دارند.
در اتحادیه‌ای که به اتفاق آرا اداره می‌شود، سیاست‌های ما در مورد روسیه همیشه با یک وتو تهدید می‌شود- یکی کافی است- همان‌طور که ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان با ایجاد تأخیر در آخرین بسته کمک ما به اوکراین ثابت کرد. در همان زمان در ایالات متحده جدال سیاسی بسته کمک نظامی را به مدت نیمسال به تعویق انداخت. در میانه جنگ، نیمسال زمان زیادی است. می‌تواند از بین ببرد یا در باخت در جنگ تفاوت ایجاد کند.
پوتین به بهانه «نازی‌زدایی» کی‌یف به اوکراین حمله کرد و معتقد بود ما قادر به واکنش نیستیم. بعد از سقوط کابل بود و او متقاعد شده بود که وابستگی شدید ما به گاز آنها ما را وادار می‌کند در مقابل حمله به کریمه به آرامی و آهسته واکنش نشان دهیم. ژانویه ۲۰۲۲ من در دونباس بودم؛ چند هفته قبل از شروع حمله. همیشه گفت‌وگوی خود با نخست‌وزیر اوکراین، دنیس شمیحال را به یاد خواهم داشت. او از من پرسید: «وقتی به ما حمله می‌کنند، چون به ما حمله خواهند کرد- ۱۵۰ هزار سرباز روسی در آن طرف مرز هستند- می‌خواهی چه کار کنی؟ آیا از ما حمایت می‌کنید؟ من مطمئنم جوانان اروپایی نخواهند رفت تا برای کی‌یف بمیرند. اما آیا می‌خواهید سلاح‌هایی را که برای مقاومت در برابر تانک‌ها جم نیاز داریم در اختیار ما قرار دهید؟» آن سوال، آن موقع، دی ماه، در میان تاریکی و سرمای زمستان، نمی‌توانستم جواب بدهم. من مطمئن نبودم که چه جوابی قرار است باشد، زیرا اتحادیه اروپا هرگز به کشور درحال جنگ تسلیحات ارائه نکرده بود. اما پس از آن، حمله روسیه فرارسید و خوشبختانه پاسخ ما قابل توجه و بسیار متحد بود تا ظرفیت نظامی مورد نیاز اوکراین برای مقاومت را فراهم کنیم.
انگلستان قبل از ما این کار را کرد. در ابتدا صحبت از تهیه کلاه ایمنی بود و اکنون جت جنگنده F-۱۶ تهیه می‌کنیم. تفاوت این دو بسیار زیاد است. ما این راه طولانی را طی کرده‌ایم، زیرا اوکراینی‌ها ثابت کرده‌اند می‌توانند مقاومت کنند. به یاد داشته باشید در سال ۲۰۱۴، آنگلا مرکل [صدر اعظم وقت آلمان] نمی‌خواست از اوکراین در مقابل حمله روسیه به کریمه حمایت کند. در آن زمان پاسخ «نه» بود، زیرا بی فایده بود. اکنون پاسخ «بله» است، زیرا اوکراینی‌ها ثابت کرده‌اند می‌توانند مقاومت کنند.
اکنون پوتین کل غرب را به عنوان یک دشمن می‌بیند. او در بسیاری از سخنرانی‌های خود این را به صراحت بیان کرده است. همه چیز، هر روز در ایستگاه‌های تلویزیونی روسیه گفته و تکرار می‌شود: «غرب- کل غرب، غرب جهانی- دشمن ماست» و آنها بر این اساس عمل می‌کنند؛ از طریق اطلاعات نادرست، مسموم کردن محیط اطلاعاتی ما و کارخانه مهم دروغ: روسیه تلاش می‌کند تا در فرآیندهای دموکراتیک ما مداخله کند، همان‌طور که قبلا انجام داده و مطمئنمدر انتخابات آینده اروپا انجام خواهد داد.
بله، اوکراین در شرایط سخت مقاومت می‌کند و بر این واقعیت غلبه می‌کند که ایالات متحده و اتحادیه اروپا همه آنچه را که برای ادامه مبارزه نیاز دارند، فراهم نکرده‌اند.

۱۷ اکتبر

و بعد، جنگ دیگری فرارسید. حمله وحشتناک حماس در ۱۷ اکتبر و پاسخ اسرائیل برای بسیاری از مردم، پاسخ نامتناسب خاورمیانه را در بدترین چرخه خشونت در دهه‌های اخیر فرو برد. درست قبل از هفتم اکتبر، بسیاری بر این باور بودند که پیمان ابراهیم، مساله فلسطین را کمرنگ کرده است. این راهی برای برقراری صلح بین اعراب و اسرائیلی‌ها بود، اما نه بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها. جیک سالیوان یک هفته قبل از هفتم اکتبر گفت که خاورمیانه هرگز اینقدر آرام نبوده است. خب آرام نبود. آرام نبود، فقط نگاهی به اتفاقات کرانه باختری بیندازید تا متوجه شوید که اصلا آرام نبود. حالا دو جنگ داریم و ما اروپایی‌ها برای سختی دنیا آماده نیستیم. اما همان‌طور که شما ایوان کراستف اشاره کردید، یک مساله این است که بیدار باشیم- و ما بیدار شده‌ایم- و مساله دیگر این است که از تخت بلند شویم. در برخی موارد ما هنوز در رختخواب هستیم. بیداری واضح بود اما آیا اهمیت لحظه را درک می‌کنیم؟ من شک دارم و می‌خواهم از این فرصت برای ارسال این پیام استفاده کنم که بله، لحظه لحظه جدیت و فوریت است، زیرا ما با ترکیبی از تهدیدهای ژئوپلیتیک، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو هستیم. چهار مورد از آنها از نظر ژئوپلیتیک، اقتصادی، فناوری و دموکراتیک هستند.
اروپا، اتحادیه اروپا، اما بیشتر از اتحادیه اروپا، شیوه زندگی اروپایی‌ها، این بهترین ترکیب آزادی سیاسی، رفاه اقتصادی و انسجام اجتماعی که بشریت هرگز نتوانسته ابداع کند، قطعا در خطر است و برای رویارویی با این چالش‌ها، من فکر می‌کنم باید روی سه بعد کار کنیم: اصول، همکاری و قدرت. بیایید با اصول شروع کنیم. اصول مهم هستند، زیرا می‌گوییم اتحادیه اروپا اتحادیه ارزش‌هاست. این چیزی است که در معاهدات ما آمده است. ما اتحادیه ارزش‌ها هستیم و این ارزش‌ها در معاهدات ذکر شده است. آنها همه چیز خوبی هستند، مخالفت با این اصول دشوار است، سپس اصولی وجود دارد که در منشور ملل متحد ذکر شده تا اقدامات قوی‌تر را محدود کند، برای محافظت در برابر بدترین غرایز خود، با توجه به اینکه ما اروپایی‌ها جهان را نه یک بار، بلکه دوبار در عرض نیم قرن به آتش کشیدیم.
به ساده‌ترین عبارت ممکن، این اصول «استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور» را غیرقانونی اعلام کرده‌اند. سپس حقوق بشردوستانه بین‌المللی وجود دارد که سعی می‌کند نحوه جنگ‌ها را تنظیم و از غیرنظامیان محافظت کند. این اصول باید بهترین محافظ در برابر عادی‌سازی استفاده از زور باشد که در سراسر جهان شاهد آن هستیم.
اما می‌دانیم که برای اینکه بتوانیم جهان را حول این اصول جمع کنیم باید نشان دهیم ما اروپایی‌ها همیشه و همه جا به آنها احترام می‌گذاریم. آیا این همان کاری است که ما انجام می‌دهیم؟ نه درحدی که باید و برای اروپا این یک مشکل است.

رفتارهای دوگانه

هرجا می‌روم با اتهام رفتارهای دوگانه مواجه می‌شوم. من به سفرای خود می‌گفتم دیپلماسی هنر مدیریت استانداردهای دوگانه است. مطمئنا چیزی دشوار است اما دیپلماسی مدیریت استانداردهای دوگانه است. اما واقعیت این است مردم سراسر جهان جنگ عراق را فراموش نکرده‌اند. حتی اگر برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا شرکت نکردند، برخی دیگر با اشتیاق فراوان شرکت کردند و برخی دیگر به سرعت از این جنگ خارج شدند. این مورد کشوری است که من بهتر می‌شناسم. آنچه اکنون در غزه اتفاق می‌افتد، اروپا را به گونه‌ای به تصویر کشیده است که بسیاری از مردم آن را درک نمی‌کنند. آنها تعامل سریع و قاطعیت ما را در حمایت از اوکراین دیدند و از نحوه برخورد ما با آنچه در فلسطین روی می‌دهد تعجب کردند.
بله، می‌توانم فرآیندهای تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا را توضیح دهم؛ اتفاق آرا. من می‌توانم تجارب مختلف تاریخی کشورهای عضومان را، که تفاوت دیدگاه زیادی هم درباره آن وجود دارد، توضیح دهم. در مجمع عمومی سازمان ملل متحد وقتی زمان تصمیم‌گیری درباره آتش‌بس فرا رسید، ۱۸ کشور به یک طرف، ۲ کشور به طرف دیگر و دیگران رای ممتنع دادند.
اما تصور این است که ارزش زندگی غیرنظامیان در غزه به اندازه اوکراین نیست؛ جایی که بیش از ۳۴۰۰۰ نفر کشته و اکثر افراد آواره و کودکان از گرسنگی می‌میرند و کمک‌های بشردوستانه با مانع مواجه شده است؛ و تصور این است که ما به نقض قطعنامه‌ها توسط اسرائیل در شهرک‌سازی، کمتر از نقض قوانین توسط روسیه اهمیت می‌دهیم.
بله، اصولی که ما بعد از جنگ جهانی دوم وضع کردیم، ستون صلح است. اما این مستلزم آن است که ما در زبان خود منسجم باشیم. اگر در یک جا چیزی را «جنایت جنگی» بنامیم، باید آن را در هر جای دیگر به همان نام بنامیم. همه ما قبول داریم حماس با حمله وحشیانه خود جرقه این چرخه جدید خشونت را زده است، که باید بارها و بارها آن را محکوم کنیم. اما اتفاقی که در ۶ ماه آینده در غزه رخ داده، وحشت دیگری است. و یک وحشت نمی‌تواند دیگری را توجیه کند. این همان چیزی است که جوامع ما بیشتر و بیشتر احساس می‌کنند، همانطور که بحث‌های پرشور و تظاهرات‌های فراوان در سراسر جهان، و به ویژه در ایالات متحده، نشان می‌دهد.

بعد دوم؛ همکاری

همکاری به یک عنصر ضروری نیاز دارد؛ اعتماد. اگر به شما اعتماد دارم آماده همکاری با شما هستم. اگر به شما اعتماد کنم نمی‌ترسم به شما وابسته باشم. اما در دنیایی که وابستگی‌ها به طور فزاینده‌ای به سلاح تبدیل می‌شوند، اعتماد کم است. این خطر جدا و مستقل شدن از بخش‌های بزرگی از جهان را به همراه دارد؛ جداسازی در فناوری، تجارت و ارزش‌ها.
روابط معاملاتی بیشتر و بیشتر است، اما قوانین کمتر و همکاری کمتر است. اما چالش‌های بزرگ جهان -تغییرات آب و هوایی، فناوری‌ها، تغییرات جمعیتی، نابرابری‌ها- نیاز به همکاری بیشتر دارد، نه همکاری کمتر.
پس چه می‌توانیم بکنیم؟
اول، قطعا کاهش وابستگی‌های بیش از حد. در طول همه‌گیری کرونا؛ متوجه شدیم که در اروپا حتی یک گرم پاراستامول هم تولید نمی‌کنیم؛ حتی یک گرم پاراستامول. این لحظه بحران بود و در لحظه بحران، بازار نتوانست آنچه را که ما نیاز داشتیم تامین کند. بنابراین، مطمئنا باید وابستگی‌های بیش از حد را کاهش دهیم.
ما باید ارتباطات تجاری خود را متنوع و همکاری با دوستان نزدیک خود را عمیق‌تر کنیم. بریتانیا یک دوست نزدیک و یک شریک نزدیک است. ما ارزش‌های مشابهی داریم. ما تقریبا در تمام مسائل ژئوپلیتیکی دارای منافع همگرا هستیم. در هر زمینه‌ای که بتوانیم همکاری کنیم، برای هر دوی ما خوب است. اما این کافی نیست. اگر فقط با افرادی صحبت می‌کردم که ارزش‌های مشابهی دارند، در ظهر کار را متوقف می‌کردم. نه، افراد زیادی در سرتاسر جهان وجود دارند که ارزش‌های مشابهی با من ندارند یا منافع متناقضی داریم. با وجود این، من باید به دنبال راه‌هایی برای همکاری باشم. مانند مسئله کشور چین. ما باید با افرادی که لزوما ارزش‌ها یا علایق یکسانی ندارند، کار و همکاری کنیم. سپس، ما باید نگاهی بیندازیم که چرا جهان نسبت به ما احساس رنجش می‌کند. بله، احساس رنجش وجود دارد؛ زیرا مردم معتقدند مسئولیت‌های مختلفی وجود دارد. بگذارید فقط دو مورد از آنها را ذکر کنم.
اول، تغییرات آب و هوا. ما اروپایی‌ها از ابتدای انقلاب صنعتی حدود ۲۵ درصد از کل انتشار CO_2 انباشته شده جهانی را تولید کرده‌ایم. آفریقا ۳٪، آمریکای لاتین ۳٪. کشورهای جنوب صحرای آفریقا و آمریکای جنوبی تقریبا هیچ مسئولیتی ندارند اما در تحمل مهم‌ترین و زیان‌بارترین عواقب آن شریک هستند.
بنابراین، وقتی از مبارزه با تغییرات آب و هوایی صحبت می‌کنیم، باید دیدگاه آنها و این احساس را درک کنیم که این مشکلی است که کسی ایجاد کرده است و دیگران عواقب آن را می‌پردازند. و تنها پاسخ ممکن، تامین منابع بیشتر برای رویارویی با این مشکل است. منابع بیشتر -اما این طور نبوده است. همیشه این طور نیست. به یاد داشته باشید، در سال ۲۰۰۹ در کپنهاگ، کشورهای توسعه یافته متعهد شدند سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار از کشورهایی که مستقیما تحت تاثیر تغییرات آب و هوایی قرار دارند، حمایت کنند- و تحقق این وعده زمان زیادی طول کشید.
و حتی در حال حاضر، سازمان ملل به ما می‌گوید برای عبور از یک «انتقال عادلانه» -که ما هر روز در مورد «انتقال عادلانه» صحبت می‌کنیم- سالانه به ۲٫۴ تریلیون دلار برای تامین منابع مالی انرژی پاک و انعطاف‌پذیری آب و هوا نیاز داریم. این امر مستلزم افزایش بی سابقه هم‌بستگی جهانی است.
این پول از کجا می‌آید؟ اگر تامین ۱۰۰ میلیارد دلار در سال برای ما بسیار دشوار بوده است، چگونه جهان ۲٫۴ تریلیون دلار که برآورد سازمان ملل است، تامین خواهد کرد؟ و این جنبه دیگری از عمل را به همراه دارد که عدالت مالی است؛ و به ابتکار گابریل زوکمن، بدون تغییر قوی در برخی قوانین مالی هیچ راهی برای خروج وجود ندارد. برای شروع با حداقل مالیات بر شرکت‌ها و با حداقل مالیات بر ثروت برای ثروتمندترین افراد جهان؛ این می‌تواند مقدار پول مورد نیاز برای رویارویی با تغییرات آب و هوایی را که یک تهدید وجودی برای بشریت در نظر گرفته می‌شود، فراهم کند.
دلیل دیگر رنجش واکسن‌ها هستند. وقتی همه‌گیری کرونا فرارسید، و موضوع مرگ یا زندگی بود، در دسامبر ۲۰۲۱، کشورهای ثروتمند از ۱۵۰ دوز واکسن به ازای هر ۱۰۰ نفر استفاده کرده بودند. ۱۵۰ در هر ۱۰۰ نفر. کشورهای کم‌درآمد فقط ۷ دوز واکسن به ازای هر ۱۰۰ نفر داشتند. ما ۱۵۰ داشتیم، آنها ۷ تا؛ و آنها این را به خاطر می‌آورند. من با برخی از رهبران در سراسر جهان صحبت کرده‌ام که به من گفتند «در دوره کرونا، می‌خواستم از شما واکسن بخرم، نه اینکه آنها را بخواهم. من حاضر بودم هزینه آنها را بپردازم، اما شما به من گفتید متاسفم، ما واکسن نداریم. سپس به روسیه و چین رفتم و آنها داشتند.»
بله، این فراموش نشده است. ما می‌توانیم ادعا کنیم که بزرگ‌ترین صادرکننده و بزرگ‌ترین کمک‌کننده بوده‌ایم. این درست است. اما در آن لحظه حساس که مردم در حال جان دادن بودند، پاسخ ما جواب خوبی نبود. مردم این موضوع را به ما یادآوری می‌کنند. آب و هوا و واکسن‌ها دو نمونه از رنجش دنیای در حال توسعه نسبت به ما هستند.
این مساله باید در نظر گرفته شود، زیرا وقتی با آنها صحبت می‌کنیم و در مورد ارزش‌ها صحبت می‌کنیم، آنها می‌گویند «بله، ما ارزش‌های یکسانی داریم، اما اولویت‌های یکسانی نداریم.» شما اولویت‌های خود را با توجه به سطح پیشرفت خود دارید. من مال خودم را دارم. و اگر می‌خواهید هر دو را کنار هم قرار دهید، ناگزیر باید سطح بالایی از منابع منتقل شود تا بتوان در زمان وقوع همه‌گیری‌ها و تغییرات آب و هوایی با آنها مقابله کرد.

ساخت ستون اروپایی قوی

آخرین بعد قدرت است که مرا به جنبه امنیتی شغلم می‌رساند. هیچ چیز به اندازه قدرت مورد تحسین رژیم‌های خودکامه نیست. آنها قدرت را دوست دارند و هیچ چیز کمتر از ضعف برای آنها احترام قائل نیستند. اگر آنها شما را به عنوان یک بازیگر ضعیف درک کنند، مطابق با آن عمل می‌کنند. بنابراین، بیایید هنگام صحبت با افراد مستبد تلاش کنیم قدرت داشته باشیم. این درسی است که ما در اروپا آن را فراموش کرده بودیم. شاید به این دلیل که ما به چتر امنیتی ایالات متحده متکی بودیم. اما این چتر ممکن است برای همیشه باز نباشد و من معتقدم که ما نمی‌توانیم امنیت خود را به انتخابات آمریکا هر چهار سال یکبار وابسته کنیم. بنابراین، ما باید سیاست امنیتی و دفاعی خود را بیشتر توسعه دهیم. من انتظار نداشتم این بخش از کار من اینقدر زمان و تلاش بگیرد، اما این طور است. ما باید توانایی دفاعی خود را افزایش دهیم و یک ستون اروپایی قوی در داخل ناتو بسازیم. در گذشته، زمانی که از ستون اروپایی در داخل ناتو صحبت می‌کردیم، از آن به عنوان گامی در جهت تضعیف ناتو یا خروج از ناتو یا فراموش کردن ناتو یاد می‌شد. اما نکته خنده‌دار این است که امروز، این خود ایالات متحده است که ما را تشویق می‌کند تا جلو برویم، ظرفیت‌هایمان را افزایش دهیم و این کار را به صورت هماهنگ انجام دهیم. من فکر می‌کنم که ستون اروپایی ناتو را نه تنها از دیدگاه اتحادیه اروپا، بلکه باید از رویکرد جغرافیایی اروپا به عنوان فضایی بزرگ‌تر از اتحادیه اروپا درک کرد. نه تنها از منظر نهادی -۲۷ کشور عضو- بلکه از دیدگاه مردمی که در «اروپایی» بودن مشترک هستند. چون شما انگلستان هستید، اتحادیه اروپا را ترک کردید، اما هنوز بخشی از اروپا هستید. و افراد دیگری در اروپا هستند که بخشی از اتحادیه اروپانیستند، زیرا آنها هرگز نخواستند مانند نروژ باشند یا تصمیم گرفتند مانند شما نباشند یا هنوز در صف هستند تا عضو اتحادیه اروپا شوند. بنابراین به موضوع امنیتی از منظر جغرافیایی نگاه کنید و نه فقط از جنبه نهادی. و من فکر می‌کنم که در امنیت و دفاع ما می‌توانیم با بریتانیا روابط قوی‌تری داشته باشیم. ما می‌توانیم بیشتر بسازیم زیرا این یک سیاست بین دولتی ناب در داخل اتحادیه اروپاست. گسترش معاهدات دوجانبه‌ای که هم اکنون داریم - مانند فرانسه با بریتانیا، معاهدات هاوس لنکستر - به منظور تبدیل امنیت به بخشی جدایی ناپذیر از همکاری بهتر و قوی‌تر، نباید دشوار باشد. قطعا باید به این فکر کرد که چه کسی هزینه این امنیت را خواهد داد. من تعجب می‌کنم چگونه اروپایی‌ها می‌توانند هزینه امنیت بیشتر، مبارزه بیشتر علیه تغییرات آب و هوایی، همکاری بیشتر با بقیه جهان را بپردازند و در عین حال تمام قوانین محدودیت‌های مالی را نیز رعایت کنند. می‌خواهم یادآوری کنم که وقتی بحران یورو پیش آمد، ما راه‌حل‌های مبتکرانه‌ای را اختراع کردیم تا اتفاق آرا را دور بزنیم و به دنبال چیزی باشیم که بتواند یورو را نجات دهد. امروز هم کم و بیش در همین شرایط هستیم. ما باید برای اروپایی‌ها امنیت بیشتر، ظرفیت مالی بیشتر، همکاری با شرکای خود در سراسر جهان و شریک قابل اعتمادی فراهم کنیم. این به منابع بیشتری نیاز دارد. امروزه در اروپا، در بروکسل، بحث بزرگی درمورد چگونگی انجام آن وجود دارد. ما این کار را برای همه‌گیری کرونا انجام دادیم. ما نسل بعدی اتحادیه اروپا را اختراع کردیم زیرا یک تهدید وجودی بود. مردم در خیابان‌ها می‌مردند. خب، اکنون آنها در خیابان‌ها نمی‌میرند، اما اگر ما نتوانیم ظرفیت امنیتی ارائه دهیم تا در برابر کسانی که می‌توانند جنگ را به قلمرو ما گسترش دهند بازدارندگی ایجاد کنیم، مردم ممکن است در خیابان‌ها بمیرند. این یکی از چالش‌های بزرگی است که اروپایی‌ها با آن روبه‌رو هستند.

فلسطین

مورد دیگر - من به وضعیت خاورمیانه برمی‌گردم - این است که به دنبال یک طرح صلح باشم. من از ریاض می‌آیم و در ریاض با اعراب و بسیاری از اروپایی‌ها آشنا شدم. من فکر می‌کنم اعراب باید چشم‌انداز خود را برای حل وفصل سیاسی اوضاع ارائه دهند. من از وزرای امور خارجه کشورهای عربی دعوت کردم که به بروکسل بیایند و پیشنهادات خود را توضیح دهند. ما باید به همه بفهمانیم که راه‌حل نظامی وجود ندارد و شما نمی‌توانید یک ایده را از بین ببرید. تنها راه از بین بردن یک ایده، ارائه ایده بهتر است. و «ایده خوب» چه چیزی می‌تواند باشد؟ خب، همه می‌گویند که راه‌حل دو کشوری را می‌خواهند. ما ۳۰ سال است که از اسلو این را تکرار می‌کنیم. اما در اسلو، راه‌حل دو کشوری بخشی از توافق نبود. گفتند: «بعدا شاید بتوانیم» اما در متن نیست. اگر معتقد باشیم که راه‌حل ۲ دولتی تنها راه‌حل است، جامعه بین‌المللی باید خیلی بیشتر تعامل کند و این را نه به عنوان نقطه شروع، بلکه به عنوان نقطه پایان بازی در نظر بگیرد و باید از کسانی که می‌گویند راه‌حل‌های دو کشوری را نمی‌خواهند بپرسیم که چه می‌خواهند؟
بله، شما آن را نمی‌خواهید، پس راه‌حل شما چیست؟ اگر نابودی یا مهاجرت اجباری فلسطینی‌ها را کنار بگذاریم، راه‌حل چیست؟ وقتی این سوال را از دولت نتانیاهو می‌پرسیم، تنها پاسخی که می‌گیریم این است: «ما راه‌حل دو کشور را نمی‌خواهیم». اما بعد، چه می‌خواهید؟ و این همان چیزی است که جامعه بین‌المللی باید بارها و بارها بپرسد تا به دنبال پاسخی باشد که بتواند از یک تراژدی انسانی دیگر جلوگیری کند و باعث شود این مردمان در صلح و امنیت در کنار یکدیگر کار کنند. در ایرلند شمالی اتفاق افتاد، در اروپا اتفاق افتاد. دشمنان قدیمی امروز همسایگان خوبی هستند و بیشتر از همسایگان خوب، بهترین دوستان هستند. باید امکان‌پذیر باشد، اما برای اینکه این امکان فراهم شود، باید زمین را تقسیم کرد. آنها نمی‌توانند با هم زندگی کنند، آنها باید در کنار هم، در صلح و امنیت زندگی کنند، اما هر کدام با خانه